

گی دومو پاسان

گی دومو پاسان «Guy de Maupassant» یکی از نویسندگان بزرگ رآلیست «حقیقت‌نگار» فرانسه در قرن ۱۹ است. اهمیت این نویسنده از جهت زبردستی وی در مجسم ساختن قهرمانانی است که در کتب خویش انتخاب کرد. قهرمانان و اشخاص کتب او غالباً بدون فکر و تصور و بالطبع در انظار مجسم می شوند و خواننده چنین تصور میکند که در مقابل وی در حرکتند. از این جهت کتب موپاسان آئینه ای از عصر اوست مخصوصاً که موپاسان یکی از نویسندگان رآلیست است و در آثار خویش عوض آوردن افکار پیچا پیچ و توهمات بی اساس بشرح زندگی اجتماعی می پردازد و در صورت افسانه‌ها حقایق را بیان میکند و مناظر و اشخاص و جامعه‌ای را که در داستان های خود شرح میدهد عاری از حقیقت نیست.

از عجایب زندگی این نویسنده اینست که در ظرف

ده سال از ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ فقط بنویسندگی پرداخته و در این مدت آثار فراوانی از خود برجای گذاشت ولی پس از سال ۱۸۹۰ دیگر اثری از کی دو موپاسان باقی نمانده است و گوئی این مرد مانند شهابی ثاقب در آسمان ادبیات فرانسه یکباره پدیدار گشت و بزودی خاموش شد. از ۱۸۹۰ بعد موپاسان در اثر قدغن کردن اطباء اجبار دست از کار کشید در صورتیکه قبل ازین واقعه حتی در حال مرض بنویسندگی مشغول بود.



عات این مرض این بود که موپاسان در نویسندگی افراط میکرد و حال آنکه دوستان وی او را همیشه از ضعفی که در اثر کارهای فراوان و صعب بروی مستولی می شد

گی دومو پاسان

مطام می ساختند، ولی موپاسان بسختیانشان توجهی نمی‌کرد و با کمال کوشش و در نهایت قوت بکار خویش مشغول بود. بنا بر این موپاسان نیروی زیادی و قوتی عظیم بر سر کار نویسندگی گذاشت، و آثار وی نیز مؤید این مدعاست. بدیهی است که موپاسان این بنیة قوی را که برای خاطر نویسندگی از دست داد از محیط زندگی اصلی خویش داشت. زیرا که او از اهالی نرماندی از ولایات شمالی فرانسه بود و این ولایت که هم زراعتی است و هم بحری و در آن سلسله جبال نیز وجود دارد مستعد پروراندن روح و جسمی قوی چنانکه موپاسان داشت، می باشد. احساسات و عواطفی که معمولاً باید در مردم چنین سرزمینی وجود داشته باشد در روح این مرد مجتمع است. از بعضی از آثار او مناظر نرماندی با آن جمال و زیبایی روح بخشی که از اختلاط مناظر بحری و بری ایجاد می شود، آشکار می‌باشد. موپاسان علاوه بر آنکه شیفته ظهور جمال طبیعت در نرماندی و با آن کاملاً مانوس است، اخلاق و عادات مردم این سرزمین را نیز بخوبی می شناسد و تا حدی نرماندی را دوست دارد که در یکی از آثار خویش راجع بآن چنین می نگارد: « من این سرزمین را دوست می دارم، و بزندگی در آن

دلخوشم زیرا که اصل من از اینجاست و اجداد من در این سرزمین بدنیا آمده و همدران بدرود جهان گفته اند . . . من بخانه خویش که در آن بزرگ شده ام عشق می ورزم .»

خانواده موپاسان از اهالی لینی آن باروآ «Ligny en Barrois» بود و از قرن شانزدهم بعد ازین خانواده اطلاعی در دست است و اولین فرد از افراد خانواده موپاسان شخصی موسوم به ژان باپتیست «Jean Baptiste» است که در ۱۷۵۲ از طرف دربار اطریش بعنوان «نجیب» و «صاحب دیوان رسالت شاه» شناخته شد. بعد در سال ۱۸۲۰ ژول دومو یاسان «Jules de maupassant» که مفتش وزارت مالیه بود دختر تحصیلدار مالیه برنه «Bernay» کرسی اور «Eure» یکی از نواحی نورماندی را ازدواج در آورده در این شهر ساکن شد و در همین شهر در ۲۷ نوامبر ۱۸۲۱ گوستاو آلبرت دومو یاسان «Gustave Albert de maupassant» پدر گی دومو یاسان . تولد یافت. گوستاو آلبرت در ۹ نوامبر ۱۸۴۶ دختری از خانواده یوآتون «Poitvein» به ازدواج در آورد و برادر همین دختر آلفرد لو یوآتون «Alfred le Poitvein» نیز در ماه ژویه همین سال خواهر گوستاو آلبرت را به مسری اختیار کرده بود. آلفرد یکی از دوستان صمیمی گوستاو فلور «Gustave Flaubert» نویسنده نامی فرانسه است و او را در روح این نویسنده و خواهر خود یعنی مادر گی دومو یاسان تأثیرات عظیم می باشد. آلفرد در ۱۸۴۸ بمرد ولی تعالیم این مرد با او از میان نرفت و دوست و فادارش فلور و خواهرش با جهدی تمام تعالیمی را که از آلفرد فرا گرفته بودند بگی دومو یاسان جوان خوش قریحه آموختند.

گی در ۵ اوت ۱۸۵۰ در تورویل سور آرک «Tourville - sur - Arques» نزدیکی دیپ «Dieppe» متولد شد و برخی مولدوی را سوت ویل «Sotteville» و برخی یوتو «Yvetot» و برخی دیگر فکان «Fecamp» گفته اند. گی دومو یاسان در ۹۸۵۶ صاحب برادری بنام هروه «Hervé» شد. ولی چون بین مادر و پدر وی اختلافاتی تولید شده بود مادرش او و برادرش را با خود به اترتا «Etretat» که صاحب املاکی در آنجا بود برد. در اترتا گی دو موپاسان در نزد کشیشی مقدمات علوم را بیاموخت ولی چون این تحصیلات مقدماتی برای او کافی نبود در یکی از مدارس کلیسایی «یوتو» بتحصیل پرداخت، معانی بیان و فلسفه را در شهر روآن «Rouen» آموخت و طرف معاشرتش غالباً شخصی موسوم به لوئی بویلت «Louis Bouilhet» بود و در نزد همین شخص موپاسان با گوستاو فلوبر آشنا شد. گی جوان در این هنگام اشعاری می ساخت و آن ها را به گوستاو و لوئی نشان می داد و این دو بتصحیح آن ها مبادرت می کردند و وی را تعالیمی مفید در این باب میدادند. هنگامی که جنگ ۱۸۷۰ بین فرانسه و پروس شروع شد موپاسان در جزء داوطلبان داخل در میدان جدال گردید و تمام جزئیات آنرا بیچشم دید و باین ترتیب توصیفاتش که از آن در آثار خود می کند جمله گی از مرئیات اوست و پس از جنگ در سپتامبر ۱۸۷۱ گی دومو - یاسان داخل در خدمت وزارت بحریه فرانسه گردید و تا اول فوریه ۱۸۷۳ مجاناً در آنجا کار می کرد و ازین پس ماهی ۱۲۵ فرانک برای وی معین شد. گی معمولاً ایام هفته را در اداره با کسالت میگذراند و فقط روز های یکشنبه در اترگردش با قایق در روی رود سن و رود مارن برو بسیار خوش میگذشت. در این گردش دومو یاسان با چهار نفر از جوانان همراهی میکرد و این پنج تن که همواره باهم در دوستی وفا دار ماندند، باتفاق یکدیگر قایقی خریدند که بقول خود گی وسیع و کمی سنگین و محکم بود. این قایق وسیله تفریح گی دو موپاسان و دوستان جوان وی بود که روز های یکشنبه را در آن بر روی آب بشادی میگذرانیدند، از این ایام و گردشهایی که در آن اتفاق می افتاد در آثار گی دومو یاسان اثری وجود دارد همچنانکه از موطن اصلی او و اداره ای که در آن کار

میکرده و جنگی که در آن حضور یافته است . در ضمن ادای وظیفه اداری خود کمی تحصیلات و کار های ادبی خویش را نیز تعقیب می کرد و گاه بشاعری و نویسندگی می پرداخت ، و چون گوستاو فلوبر ویرا بنکاشتن یا سرودن موضوعی طویل امر کرده بود او نیز درامی بنام « کنتس دولارون

« La Comtesse de Rhune » بشعر ساخت و با آنکه آنرا بخوبی باخر رسانید بمایش دادن آن موفق نشد . ولی در ۱۹ فوریه ۱۸۷۹ بمایش دادن یکی از آثار خود موسوم به تاریخ ازمته کهن « Histoire du vieux temps » توفیق یافت . ولی فلوبر بدین آسانی دست از تربیت این جوان خوش ذوق بر نمی داشت و برای اینکه قریحه نویسندگی ویرا بهتر بجنبش در آورد او را در کار تحریر بعضی از روز نامه ها داخل کرد و بنویسندگان بزرگ آن عصر مثل امیل زولا « Emile Zola » و آلفونس دوده « Daudet » و ادمون دو گونکور « Edmond de Goncourt » و شاهزاده خانم ماتیلد « Mathilde » معرفی نمود .

چندی بعد یکی از دوستان گوستاو فلوبر موسوم به باردو « Bardoux » وزیر معارف فرانسه شد و بالتبع فلوبر را در وزارت خانه مزبور داخل کرد ، ظاهراً می بایست که کمی دومیو یاسان نیز در این ضمن بترقیاتی نائل شود ولی متأسفانه واقعه ای برای وی رخ داد که سخت باعث وحشتش شد . تفصیل واقعه از این قرار است که کمی دومیو یاسان در یکی از مجلات عصر بنام

« La Revue moderne et naturaliste » شعری در تحت عنوان یک دختر « Une fille » در ۱۸۷۹ منتشر کرد که قبلاً در ۱۸۷۶ در مجله « ارباب قام » « La République des lettres » امضای کمی دووالمون « Guy de Valmont » انتشار داده بود . محکمه عدلیه نیز چون از دخالت های رئیس مجله مزبور در امور سیاسی خوشدل نبود تباین امضای ناشر اولی و ثانوی منظومه یک دختر را بهانه کرده بتعقیب سراینده آن پرداخت . اگرچه گوستاو فلوبر و یاسان را از این بلیه نجات داد ولی یاسان از این پیش آمد سخت آشفته خاطر و پریشان گردید . اما هیاهوئی که در اثر این پیش آمد بمیان آمد باعث شهرت کمی دو یاسان شد و اتفاقاً انتشار یکی از آثار جدید وی بنام شب نشینی های میدان « Ces Soirées de Médan » در چند ماه بعد بر شدت این شهرت افزود . یواسان پس از این امر بمسافرتی مجبور شد و از سوء تصادف در همین زمان غیبت او استاد و راهنما و دوست صمیمی و فداکار او گوستاو فلوبر بدرود جهان گشت ، و چون کمی دو یاسان از این قضیه خبر یافت بتهیه مراسم عزاداری و ادای وظیفه خویش شتافت .

ازین زمان قسمت مهم زندگی نویسندگی یواسان شروع می گردد و در آثار وی قدرتی فراوان ظاهر می شود و شهرتش بجائی میرسد که بافتخار وی جشنهایی برپا می سازند . آثار مهم این دوره او عبارتست از یک زندگانی « Une Vie » ، بل آمی « Bel Ami » ، کوه اوربول « Mont Oriol » ، قلب ما « Notre Cœur » ، پیروژان « La Pierre et Jean »

ازین پس یواسان بگوشه کبری مایل نیست و در اثر تا « Etrelat » ساکن شد و بد بینی شدیدی که از گوستاو فلوبر بارت میرد در این هنگام در وی ظهور کرد . حالت مزاجی این نویسنده شیرین سخن نیز ازین پس رو بضعف رفت چنانکه در ۱۸۹۰ مجبور شدند که او را در بیمارستان د دکتر بلانش « Dr. Blanche » در یاسی « Passy » بگذارند . ولی این مجاهدات نتوانست از ضعف شدید وی که او را هر ساعت بمرگ نزدیکتر میکرد بکاهد چنانکه بالاخره در ۱۸۹۳ این کوکب درخشان از آسمان ادبیات فرانسه محو گردید . در حالیکه بیش از ۴۳ سال از سنین عمرش نمی گذشت . از جمله آثار بسیار مهم اوداستانها و حکایات « Les Nouvelles » است که کیفیات زندگی نویسنده در آنها بی اثر نیست .